



Society Reformation Criteria in Prophets' Quranic Biography

Farah Aghamohseni¹  | Saeid Shafiei Khoozani²  | Mansour Pahlevan³  |
Azam Puyazade⁴ 

1. PhD Student, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: f.ghamohseni@ut.ac.ir
2. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: s.shafiei@ut.ac.ir
3. Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: pahlevan@ut.ac.ir
4. Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: puyazade@ut.ac.ir

Abstract

The concepts of reform and corruption are ethical values that individuals' judgment on them will differ based on theoretical foundations and different perspectives. From one perspective, "divine governance" based on the satisfaction of the people is a criterion for individual and social reform, while in another perspective, the satisfaction of the majority of people is the criterion, even if it is not consistent with God's satisfaction. Therefore, it is necessary to discuss the criteria of reform according to the religious texts and pure reason. This research aims to explore the question, "In case of acknowledging the Prophets' duty to reform the society in terms of their declared goals, which criteria lead to the realization of their reforms?" According to the Quran and reason, the following criteria may be inferred: scientific, intellectual, ethical, and spiritual growth, freedom, divine governance, commitment to justice law, and the expansion of rights and justice in the personal and social sphere, which ultimately lead to the welfare, prosperity, dignity, security, happiness of society, and pure life. To judge them that to some extent they could reach these goals, their reformative actions in the societies must be evaluated. Fulfilling these criteria during the lifetime of each prophet is considered an indicator of his success, and the absence of them and the unstable situation of a prophet's society could not be considered as the criteria for later times during other prophets.

Keywords: Reform, Society, Growth, Justice, Criterion.

Print ISSN: 2008-9430
online ISSN: 2588-4956
<http://homepage:jqst@ut.ac.ir>

Quranic Researches and Tradition

University of Tehran
Faculty of Theology
and Islamic Studies



Cite this article: Aghamohseni, F., Shafiei Khoozani, S., Pahlevan, M., & Puyazade, A. (2024). Society Reformation Criteria in Prophets' Quranic Biography. *Quranic Researches and Tradition*, 57 (1), 11-31. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.

© The Author(s).

DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2023.356065.670159>



Article Type: Research Paper

Received: 17-Jul-2023

Received in revised form: 4-Sep-2023

Accepted: 13-Dec-2023

Published online: 10-Sep-2024





پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

معیار اصلاح جامعه در سیره پیامبران از منظر قرآن

فرح آقامحسنی^۱ | سعید شفیعی خوزانی^۲ | منصور پهلوان^۳ | اعظم پویازاده^۴

۱. دانشجوی دکترا، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: f.aghahohseni@ut.ac.ir
۲. نویسنده مسئول، استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: s.shafiei@ut.ac.ir
۳. استاد، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: pahlevan@ut.ac.ir
۴. دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: puvazade@ut.ac.ir

چکیده

مفهوم اصلاح و افساد از مفاهیم ارزشی هستند که حکم افراد به لحاظ مبانی نظری و دیدگاه‌های متفاوت در باره آن‌ها مختلف خواهد بود. از یک نگاه «حاکمیت دین الهی» به رضایت مردم، معیاری برای اصلاح فرد و جامعه می‌باشد و از نگاهی دیگر رضایت اکثریت مردم معیار است گرچه به رضای خدا و موافق دین او نباشد. از این رو لازم است معیارهای اصلاح از منظر متون دینی و عقل ناب مورد بحث و بررسی قرار گیرند. این جستار در صدد بررسی این پرسش است که در فرض اذعان به ثبوت وظیفه اصلاح اجتماع بر پیامبران و به لحاظ اهداف اعلامی آنان، معیار یا معیارهای تحقق اصلاحات آن‌ها کدامند؟ با استفاده از آیات قرآن و دریافتهای عقل می‌توان به معیارهایی مانند رشد علمی، عقلی، اخلاقی و معنوی، آزادی، حاکمیت دین الهی، التزام به قانون عدل و گسترش حق و عدالت در حوزه فردی و اجتماعی که در نهایت به رفاه، سربلندی، عزت، امنیت، سعادت جامعه و حیات طیبه منتهی می‌شوند، اشاره نمود. با ارزیابی عملکرد اصلاحی پیامبران در جوامعی که ایشان حضور داشتند، به منظور تحقق این معیارها می‌توان بر موفقیت یا عدم موفقیت هر یک از آنان حکم نمود. بدیهی است که تحقق معیارها در زمان حیات هر پیامبر شاخص موفقیت وی محسوب می‌شود و فقدان معیارها و وضعیت نابسامان جوامع متناسب به آنان در زمان‌های بعد ملاک عدم موفقیت پیامبران نمی‌باشد.

کلیدواژه‌ها: اصلاح، جامعه، رشد، عدالت، معیار.



استناد: آقامحسنی، فرح، شفیعی خوزانی، سعید، پهلوان، منصور، و پویازاده، اعظم (۱۴۰۳). معیار اصلاح جامعه در سیره پیامبران از منظر قرآن. پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۵۷ (۱)، ۱۱-۳۱.

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۶

© نویسندگان

بازنگری: ۱۴۰۲/۰۶/۱۳ DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2023.356065.670159>

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۲

انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۲۰



مقدمه و بیان مسأله

بر اساس این پیش فرض که پیامبران موظف به اصلاح جامعه بودند و پیامبران صاحب شریعت مأمور به اصلاح گسترده در همه عرصه‌های جامعه، این پرسش مطرح بوده و هست که آیا آنان در انجام وظیفه و مأموریت خویش موفق بوده‌اند یا خیر؟

پاسخ به این پرسش مقتضی بحث و پژوهشی گسترده درباره اهداف اعلامی پیامبران است که تحقق یا عدم تحقق هر یک از آنها می‌تواند معیاری برای حکم به موفقیت یا عدم موفقیت آنان باشد. همانطور که آلودگی یا پاک بودن هوا معیار و شاخص می‌خواهد، اصلاح و افساد جامعه نیز معیار می‌خواهد؛ چرا که با صرف نظر از باور به صدق و درستکاری پیامبران، اختلاف در مبانی و دیدگاهها سبب می‌شود کسانی در مقابل پیامبران ادعا کنند که شما افسادگر و ما اصلاحگران واقعی هستیم! چنانکه در قرآن از کسانی یاد می‌کند که: «هرگاه به آنان گفته شود در زمین (جامعه) فساد نکنید، می‌گویند ما خود، اصلاح گرانیم.» (بقره: ۱۱ و ۱۲) تلقی آنها این بود که رفتار و اقدامات پیامبر اسلام مفسده است؛ چون معیارهای اصلاح از دیدگاه آنها با معیارهایی که پیامبران اعلام می‌کردند متفاوت بود (قطب، ۱۴۲۵ ق: ۱: ۴۴، رشید رضا، ۱۴۱۴ ق: ۱: ۱۵۶ و قاسمی، ۱۴۱۸ ق: ۱: ۲۵۲). نیز قرآن گزارش می‌کند که با همین تلقی و نگاه سران قوم فرعون به او گفتند: «آیا موسی و قومش را رها می‌کنی تا در این سرزمین فساد کنند؟» (اعراف: ۱۲۷) همچنین معیارهای اصلاح از جهت وضوح و خفا و فهم و تصدیق عمومی و عدم آن، مورد اختلاف هستند. پس می‌بایست مورد بحث قرار گیرند تا معلوم شود آنچه تحقق یافت مطابق اهداف اعلامی بود یا خیر؟ و هر پیامبری تا چه حد در مأموریتش موفق بوده است؟ و آیا مخالفان می‌توانستند ادعا کنند که آنها موفق نبوده‌اند!

معیارها و شاخص‌ها در فضای گفتگومانی مشخص می‌شوند. هر پیامبری اعلام می‌کرد که برای تحقق چه اهدافی مبعوث شده است. برابر آیات قرآن پیامبر اسلام (ص) برای خارج ساختن مردم از ظلمات به سوی نور، برداشتن (اصر و غلال) قیدوبندهای درونی و بیرونی از آنها، ایجاد رشد علمی، عقلانی و معنوی که زمینه ساز رشد مادی، قدرت، امنیت و ... بود مبعوث شده‌اند.

به اقتضای حجم این مقاله نمی‌توان همه معیارها، در زمان همه پیامبران را مورد بحث قرار داد؛ لذا تنها عمده‌ترین معیارهای اصلاح که مشترک میان همه پیامبران بوده‌اند، از منظر قرآن به اختصار مورد بررسی قرار می‌گیرند. بر این باور که پیامبر اسلام (ص) نمونه‌ای برای دیگر پیامبران در این موضوع می‌باشد.

به لحاظ شواهد تاریخی پیامبر اسلام (ص) در مدت ۲۳ سال انجام مأموریت خود، جامعه عرب پراکنده در شبه جزیره را از وضعیت بدوی فاقد فکر و فرهنگ متعالی و دین و آیین پسندیده و ضعف و زبونی و فساد و فحشای گسترده (شریف الرضی، ۱۴۱۴ ق: ۶۸) خارج ساخت و به جامعه‌ای با اوصاف کیفی و کمی برجسته در رشد علمی، عقلی، اخلاقی و معنوی، آزادی، حاکمیت دین الهی، التزام به

قانون عدل، گسترش حق و عدالت در حوزه فردی و اجتماعی و در نهایت رفاه، اعتلا، عزت و امنیت مبدل ساخت. به نظر می‌رسد این تغییر و تحول اجتماعی در قرن هفتم میلادی که جهان به سبب حاکمیت جهل و خودخواهی در ظلم و خونریزی و جنایات و تعدیات مختلف غوطه‌ور بود، اعجازی شگفت‌انگیز به شمار می‌آید.

با توجه به معیارهای فوق‌الذکر می‌توان نشان داد که هر گاه جوامع اسلامی فاقد آن‌ها شوند، از اهداف اصلاحی پیامبر فاصله گرفته‌اند و همین امر سبب می‌شود که دشمنان حق و عدالت گرچه در لباس دوست بر آن‌ها مسلط شوند. چنانکه دیری نپایید که آثار اصلاحات نبوی کم‌رنگ شد و در برخی موارد از بین رفت و جامعه متأثر از خودخواهی‌ها، خودسری‌ها و پرده‌دریهای حکام، قضات و فقیهان خودفروخته، به جاهلیت جدید بازگشت و جامعه مسلمانان پس از آن تحول خیره‌کننده ابتدایی دچار انحطاط گشت. تهی شدن جامعه از معیارهای اصلاح و این واپسگرایی سبب شد که اندیشه اصلاح در امت مطرح و حرکت‌های اصلاحی صورت گیرد، با اینکه در مواردی با شکست مواجه و توسط حکام مستبد سرکوب شده‌اند ولی همچنان ادامه دارند؛ چرا که در این زمان نیز مشاهده می‌شود که وضعیت نابسامان و فاسد جوامع مسلمان با دعوت و درخواست پیامبر آن‌ها تطابق ندارد، لکن عقب‌ماندگی‌ها و مفاسد موجود در جوامع مسلمان سبب شده برای بسیاری این شبهه پیدا شود که آموزه‌های وحیانی پیامبران نه تنها اصلاحگر و جامعه‌ساز نبوده‌اند، که مخرب هستند. از این رو ضرورت دیده شد که در این مقاله با ایضاح معیارهای اصلاح مستفاد از متن معیار (قرآن) نشان داده شود که این معیارها بر صحت خود باقی هستند و در گذر زمان دچار کهنگی و نقض نشده‌اند، پس ایرادی به متن و آموزه‌ها نیست؛ بلکه به عملکرد مسلمانان و تأثیرپذیری آن‌ها از استبداد و استعمار مربوط است.

پیشینه موضوع

موضوع مورد نظر در برخی نوشته‌ها و مقالات مورد توجه بوده است (مصباح، تیشه‌ها، اصلاحات، ریشه‌ها، ۱۳۹۳: ۳۶ تا ۳۸، نیز رجوع کنید به مقاله یدالله پور با عنوان «سیر اصلاحات در حکومت علوی»، ۱۳۸۵: ۷۴-۹۰ که در بخشی از آن به «تغییر معیارهای الهی و بازگشت مردم به ارزش‌های جاهلی» اشاره می‌کند. مقاله «اصلاحات اجتماعی در سیره و سنت پیامبر اعظم (ص)»، حر، ۱۳۸۵: ۱۰۷-۹۵) و مقاله «نهضت اصلاحات اجتماعی رسول الله و پیامدهای آن»، منتظرالقائم، (۱۳۸۶: ۱۰۲-۸۵) که اهداف و نتایجی را برای اصلاحات پیامبر برشمرده‌اند ولی از تحقق آن‌ها به عنوان معیاری برای ارزیابی یاد ننموده‌اند.

ولی از آنجا که ممکن است به معیارهای اصلاح با رویکردهای متفاوت مانند رویکرد جامد بر ظاهر لفظ یا عقل‌گرا نگاه شود، جا دارد که مورد بحث قرار گیرد.

روش تحقیق در این مقاله توصیفی / تحلیلی با تکیه بر منابع اصلی که شامل قرآن، تفاسیر، کتب و مقالات پژوهشی در زمینه موضوع بحث به نگارش درآمده‌اند می‌باشد. این جستار می‌تواند درآمدی بر پژوهش‌های دیگر باشد.

مفاهیم

مفهوم معیار

اصلاح به عنوان رفتاری تأثیرگذار بر فرد و جامعه باید معیار داشته باشد تا به لحاظ آن بتوان گفت اصلاح انجام شده‌است و نه افساد. معیار آلتی که با آن چیزی را بسنجند (معین، ۱۳۷۱: ج ۴: ۴۲۴۶). اگر برای سنجش وزن از ترازو استفاده می‌شود، برای سنجش صلاح و فساد جامعه و نهادها و امور آن نیز به معیارها و شاخصه‌هایی نیاز هست تا به لحاظ آن‌ها بتوان بر صلاح و فساد حکم نمود.

صلاح و پیامدهای آن در جوامع دینی باید با معیارهای الهی و عقلانی سنجیده شود. وجود صلاح با پیمایش و مطالعه میدانی، زمانی روشن می‌شود که آمار متقیان مؤمن به خدا، صداقت، ادای امانت، تقوا، وفای به عهد، احترام به والدین و بزرگتران، دفاع از مظلوم، ایثار و از خودگذشتگی و دیگر ارزشهای اخلاقی افزایش یافته و به ویژه نشان دهند که فرد و جامعه به لحاظ علمی و اخلاقی، التزام به قانون، آزادی، گسترش قسط و عدل، رفاه مادی و امنیت، رشد داشته و در وضعیت بهتری قرار دارند و نیز آمار تعدی، فقر، گناه، جرم، عصیان، فسق، فجور، استفاده ابزاری از دین و مظاهر دینی کاهش داشته باشد که با مقایسه آخرین آمار با آمار سال قبل یا دوره قبل، مشخص می‌شود وضعیت چگونه‌است و صلاح و فساد جامعه در چه حد و میزانی است. این داده‌ها هستند که می‌گویند جامعه نیاز به اصلاح دارد یا خیر و پس از اجرای برنامه‌هایی، اصلاح شده‌است یا خیر. معیارهای اصلاح متعددی که در این مقاله به بخشی از مهمترین آن‌ها مانند رشد علمی و اخلاقی، التزام به قانون، آزادی، گسترش قسط و عدل، رفاه مادی، قدرت و امنیت اشاره می‌شود. بدون شک معیار اصلاح و افساد از نگاه بشری و الهی تفاوت دارد.

مفهوم اصلاح

در تعریف اصلاح آمده که رفع فساد از چیزی است (ابن منظور، ۱۴۱۲ ق: ج ۷: ۳۸۴). اصلاح به عنوان کنشی و رفتاری تأثیرگذار بر فرد و جامعه باید ملاک داشته و این ملاک صلاح و فساد برای فطرت (مطهری، فطرت: ۱۹ و ۳۳) و عقل انسان قابل فهم و تصدیق باشد تا بتواند خوبی صلاح و اصلاح و بدی فساد و افساد را دریابد و تصدیق کند که اصلاح یعنی زدودن بدیها و اتصاف به خوبیها اتفاق افتاده‌است. انسان در فهم ملاک اصلاح به حس، تجربه و استقرا نیز تکیه می‌کند، اما در نهایت باید به تأیید عقل او برسد، امام علی (ع) فرمود: «هر دانشی که عقل آنرا تأیید نکند گمراهیست.» (آمدی، ۱۳۶۰، ج ۴: ۵۳۲)

مفهوم جامعه

در باره جامعه و حقیقی و اعتباری بودن و سنن و قوانین آن بسیار سخن رفته است (نک. ابن خلدون، ۱۳۶۲). از آیات متعدد استفاده می‌شود که قرآن برای اجتماع انسانی، حقیقتی غیر از حقیقت افراد فرض می‌کند. این حقیقت از اوصاف، باورها و روشهای مختلف دایر بین خوب و بد و حق و باطل مجموع افراد برخاسته است. قرآن به لحاظ وصف غالبی که موجب آن حقیقت شده و جامعه را وحدت بخشیده، از آن به واژگانی مانند «امت» یا «قوم» یاد کرده است. واژه «امت» مانند بهترین امت در (آل عمران: ۱۱۰)، امت مسلم (مسلمان) در (بقره: ۱۲۸)، امت متعادل در (مائده: ۶۶) و امت واحد در (بقره: ۲۱۳). و واژه «قوم» مانند قوم ظالم در (بقره: ۲۵۸)، قوم فاسق در (مائده: ۲۵)، قوم گمراه در (انعام: ۷۴)، قوم مستضعف در (اعراف: ۱۳۷) و قوم مجرم در (انعام: ۱۴۷).

از این آیات می‌توان استفاده کرد که از منظر قرآن ممکن است جمع متشکل از افراد، هویتی غیر از هویت فرد داشته باشد و در این صورت موضوعی است که به حسب وصف غالب همچون فرد، دارای هویت واحد، سرنوشت، (مطهری، انسان و سرنوشت: ۶۸ و ۶۹ و همو، ۱۳۷۴، ج ۲: ۳۳۹) نامه عمل، شعور و فهم، عمل، طاعت و عصیان، تغییر و تحول، صلاح و فساد، هدایت و ضلالت، قدرت و ضعف، مرگ و حیات، ثواب و عقاب، و ... مشترک باشند (طباطبایی، المیزان، ۱۳۹۴ق: ج ۴: ۱۰۲) و نیز (همو، روابط اجتماعی در اسلام: ص ۱۳) گرچه در امت واحد مؤمنان، کافر وجود دارد و در امت واحد کافران، مؤمن و خداوند با ارسال پیامبران و انزال وحی در صدد هدایت امت‌های ضاله و کافر بر آمده است. لذا نمی‌توان با نظر کسانی مانند فارابی و شهید صدر که معتقدند «حقیقت و هویت جامعه پدیده‌ای جدیدی جز وجود افراد نیست» موافقت نمود (جوادی آملی، جامعه در قرآن: ۲۹۴ و ۲۹۶)؛ و نیز با نظر مصباح یزدی که می‌نویسد: «امت یک امر عینی خارجی نیست که مستقل از ذهن ما و لحاظ عقلی ما تعیین و تشخیص وجودی داشته باشد. فرد انسانی البته موجود عینی خارجی واحدی است و وحدت او اعتباری نیست بلکه ملاک تکوینی دارد ولی وحدت جامعه چنین ملاک تکوینی ندارد بلکه یکسره اعتباری است.» (مصباح، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن: ۹۱)

معیار اصلاح

معیار در نگاه سکولار

در نگاه بشری سکولار (دنیوی، مادی، غیرمذهبی) (باطنی، ۱۳۷۱: ۸۰۸) و خدا ناباور و نافی آخرت، اصلاح هر امری به هدف برخورداری و لذات زندگی دنیوی صورت می‌گیرد. بنابراین معیار اصلاح به سامان کردن فکر، فرهنگ، رفتارها، روشها، روابط، اشیا و محیط زندگی به گونه‌ای است که برخورداری، آسایش و لذات زندگی دنیوی دست‌یافتنی باشند. بنابراین اگر ادعای اصلاح شود ولی این اهداف محقق نشوند اصلاح صورت نگرفته است. در این نگاه آموزش، مطالعه و پژوهش، رشد و پیشرفت علم و تکنولوژی، جنگ و صلح و ... نیز به همین هدف انجام می‌گیرد.

در نگاه سکولار تعالی و کمال اخلاقی و معنوی انسان به قصد خدا و پاسخگویی اخروی جایگاهی ندارند و اگر هم توجهی به این مقولات می‌شود از نگاه ابزاری و فراهم ساختن یا رفع موانع برخوردارند. هر چه بیشتر در برهه زندگی است، نتیجه تکیه بر ادراکات محدود و عدم توجه به انسان‌شناسی، جهان‌شناسی و غایت‌شناسی از منظر وحیانی ممکن است اصلاحات او را منحصر به زندگی گذرای او در این عالم و بهبود آن نماید و خود سبب مفسده‌هایی در ابعاد دیگر از زندگی او گردد.

به نظر می‌رسد اصلاح بر اساس معیارهای برخاسته از خدا ناباوری و دنیاگرایی، بشر را خودخواه، مغلوب هوای نفس و محکوم جهل و ظلم ساخته و خود منشأ فساد می‌گردد. لذا قرآن کریم ادعای مصلح بودن منافقان و ناباوران به وحی را رد نموده و آن‌ها را علیرغم ادعایشان مفسد دانسته است: «هرگاه به آنان گفته شود در زمین (جامعه) فساد مکنید، می‌گویند ما خود اصلاح‌گرانیم. بهوش باشید که آنان فسادگراند لیکن نمی‌فهمند.» (بقره: ۱۱ و ۱۲) اگر پاسخ آن‌ها را مبتنی بر اعتقادشان بدانیم ظهور در معیار متفاوت دارد. از نگاه آن‌ها معیار اصلاح چیز دیگری بوده است. البته پاسخ ممکن است بر رد تهمت حمل شود یعنی شما به ما تهمت افساد می‌زنید تا احیاناً زمینه برخورد با ما را فراهم آورید. البته گاه برخی از انسان‌های خداناباور براساس فطرت پاک و عقل خویش از خصلتها و ردایل اخلاقی مانند خودخواهی و غرور و جهل فاصله‌گرفته و بر مدار ارزشهای انسانی (فطری و عقلی) و اخلاقی عمل می‌کنند. این گروه دارای حس نوع‌دوستی و عشق به هم‌نوعان و به دنبال رساندن خیر به دیگران هستند (جعفر آل یاسین، ۱۹۲۹ م: ۵۳۲) و به مصالح و منافع عموم انسان‌ها توجه دارند و در جهت ایجاد اصلاحات اجتماعی و برقراری عدالت، رفع تبعیض و کاهش شکاف طبقاتی و مبارزه با ظلم عمل می‌کنند.

رفتار چنین افرادی که به دنبال ایجاد اصلاح و بهینه کردن زندگی بشر به اقداماتی دست زده و باعث آبادانی زندگی دنیوی انسان‌ها شده‌اند، از منظر دینی ستوده است. اینها در امور دنیوی با مصلحان موحد همراستا هستند، گرچه نگاه انسان‌های خداباور عمیق‌تر و متوجه زندگی بعد از این جهان نیز هست.

معیار از نگاه آخرتگرا

از تعالیم وحیانی و آیاتی از قرآن که می‌فرماید «زندگی دنیا جز سرگرمی و بازیچه نیست و زندگی حقیقی در سرای آخرت است» (عنکبوت: ۶۴) و از مؤمنان می‌خواهد «فراخوان خدا و پیامبر او را اجابت کنند» (انفال: ۲۴) و «با گرایش تمام به حق به دین اسلام روی آورند» (روم: ۳۰) به دست می‌آید که معیار کلی اصلاح امور اعم از فرهنگ، اندیشه‌ها، باورها، رفتارها، روشها و روابط انسان با انسان و خدا و با اشیا و طبیعت مورد استفاده او در زندگی دنیوی، آن است که منتهی به کمال اخلاقی انسان و تقرب او به حق تعالی (کمال مطلق) باشد. یعنی هر نوع کنش و واکنشی در دنیا از جمله رفتار او اخلاقی و وسیله‌ای برای رسیدن به هدف برتر اخروی باشد. پس ادعای اصلاح زمانی صادق است که آثار و

نشانه‌های حاکمیت اخلاق و روح آخرت‌گروی در فرد و جامعه مشاهده شود. روشن است که اگر این آثار و نشانه‌ها ظاهر نشوند اصلاح صورت نگرفته‌است.

از این رو معنای واژه اصلاح گرچه مطلق است ولی در قاموس الهی صرفاً در تغییر و تحول تعالی‌گرا براساس آموزه‌های وحیانی و عقلانی به کار می‌رود و این امر به انسان‌شناسی قرآن برمی‌گردد؛ زیرا از نظر تعالیم وحیانی بشر بر فطرت الهی آفریده شده (روم: ۳۰) - که طریقه اعتدال است - و تنها با قرارگرفتن در مسیر فطرت و عقل، باور توحیدی، نگاه به آخرت و عمل صالح به کمال شایسته خود دست می‌یازد. این رویکرد به هیچ وجه نافی اصلاح امور دنیوی و بهره‌گیری از دنیا مادامی که در جهت اهداف اخروی باشند، نیست.

در اینجا می‌توان به برخی از نشانه‌های اصلاح بر معیار دینی اشاره نمود مانند: حاکمیت عقل، راستی، درستی، شفافیت، احسان، عدل، نوع‌دوستی، برادری، برابری، تواضع، علم‌گروی، انسجام اجتماعی، مشارکت مؤمنان در اندیشه و عمل، فراهم بودن امنیت، غنای مادی، قدرت دفاعی و ... که به طور کلی از آن‌ها به عمل صالح یاد کرده و نتیجه آن‌ها را «حیات طیبه» دانسته‌است (نحل: ۹۷).

از نظر قرآن افق دید بشر نباید محدود به زندگی دنیا گردد که در این صورت انسان براساس امیال نفسانی، خودخواهی، جهل و غرور عمل می‌نماید و او با این اوصاف قطعاً از ظلم و فساد منفک نبوده (نک. احزاب: ۲۷)، بلکه ظالم و عامل گسترش فساد و انحرافات در جامعه خواهد بود.

معیارهای اصلاح پیامبران

شکی نیست که هر حرکت اصلاحی اهدافی را دنبال می‌کند و نتایجی به دنبال دارد؛ که دستیابی به آن‌ها معیاری برای حکم به موفقیت یا عدم موفقیت آن است. اقدامات اصلاحی پیامبران نیز بدون هدف و نتیجه نبوده‌است. از قرآن استفاده می‌شود که پیامبران دو دسته اهداف را دنبال می‌کردند: خاص و عام. هر یک از پیامبران به لحاظ ویژگی‌ها و شرایط زمانی قوم خود رهنمودها، احکام و توصیه‌هایی به جهت تحقق اهداف خاص خود داشتند (نک: مائده: ۴۸ و حج: ۸)، در این جا اهداف عام اصلاحات پیامبران با استفاده از متن قرآن استخراج می‌شوند تا ببینیم آیا در پی اقدامات اصلاحی پیامبران محقق شده‌اند یا خیر؟

عمده‌ترین هدف پیامبر در حوزه اجتماعی، تغییر و اصلاح جامعه و تحقق یک جامعه نمونه و عادلانه و بسامان است، چنانکه در برخی آیات به وصف کلی از آن به بهترین امت (آل عمران: ۱۱۰) یا امت متعادل (بقره: ۱۴۳) یاد کرده‌است و در برخی آیات فرموده‌است: «اگر اهل شهرها تابع ملاکهای الهی بودند درهای برکات زمین و آسمان را بر آن‌ها می‌گشودیم.» (اعراف: ۹۶) و آن‌ها را از نعمتهای مادی بی‌نیاز می‌ساختیم؛ چرا که کمبود همین نعمتها و حرص بشر نسبت به آن‌هاست که سبب بسیاری از

مفاسد فردی و اجتماعی می‌شود. در برخی آیات نتیجه نهایی التزام به دعوت خدا و پیامبران را حیات طیبه دانسته‌است (نحل: ۹۷).

از آیات بسیار دیگر شاخصه‌های ریز تحقق این جامعه استفاده می‌شوند که اجمالاً عبارتند از: رشد علم، عقل، اخلاق و معنویت، آزادی انسان از بند بندگی غیر خدا، حاکمیت دین الهی، التزام به قانون عدل، قدرت و امنیت. این معیارها را با استفاده از آیات به اختصار مورد بحث قرار می‌دهیم.

رشد

مراد از رشد، رشد کیفی درونی و حصول فعلیتی در انسان است که خوب و بد حسی (علمی) و عقلی را درمی‌یابد. هر انسانی هر چند بیسواد می‌فهمد که خانه بتنی بهتر و با دوامتر از خانه خشت و گلی است. اگر خانه بتنی را برای همه بخواهد به رشد عقلی رسیده‌است و اگر بیشتر تأمل عقلانی کند به درک مسئولیت خودش در مقابل دهنده درک حسی و عقلانیش می‌رسد (فضیلت اخلاقی) و درمی‌یابد که این جهان مادی را اگر خانه‌ای فرض کند سازنده‌ای می‌خواهد (ایمان به غیب) که این سازه را بی‌هدف پدید نیاورده و بی‌منظور در اختیار انسان قرار نداده‌است بلکه در قبال داده‌های درونی و بیرونی از او می‌خواهد که هرچه را داده در جهت اهداف او به کارگیرد.

رشد علمی

یکی از اهداف اصلاحی پیامبر رشد علمی بشر بوده‌است. رشد علمی در گرو تجربه و کسب دانش‌های کارآمد است که در کنار آزادی نقد و انتقاد و گفتگو هر روز بر آن افزوده می‌شود. حاصل رشد علمی، رفع فقر و محرومیت و آثار و لوازم آن‌ها و و بهبود وضعیت زندگی دنیوی و ایجاد رفاه و زمینه ساز تعالی و رشد معنوی است.

هم‌اکنون روشن شده که سبب اصلی ترقی و پیشرفت جوامع توسعه‌یافته، استقرار فرهنگ دانش‌جویی و دانش‌پژوهی است. در هر اجتماعی که این فرهنگ حاکم شود به ایده‌های نو، راه‌های جدید، تکنیک‌ها و تولیدات برتر دست‌یافته و در مسیر رشد بیرونی و کمی قرار گرفته‌است.

انسان در موضوع طبیعی از روش تجزیه و تحلیل نتایج حسی و تجربی بهره می‌برد و قرآن در بخشی از آیات ناظر به این استعداد می‌فرماید: «آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده؟ و به آسمان که چگونه برافراشته شده؟ و به کوه‌ها که چگونه برپا داشته شده؟ و به زمین که چگونه گسترده شده‌است؟» (غاشیه: ۱۷ تا ۲۰) و نیز می‌فرماید: «مگر به آسمان بالای سرشان ننگریسته‌اند که چگونه آن را ساخته و زینتش داده‌ایم و برای آن هیچ گونه شکافتگی نیست و زمین را گسترده‌ایم و در آن لنگر [آسا کوه]‌ها را فرو افکندیم و در آن از هر گونه جفت دل‌انگیز رویانیدیم.» (ق: ۶ تا ۸) در این دسته از آیات می‌خواهد بگوید با کاوش‌های حسی و تجربی می‌توانید به علل و چگونگی پیدایش و دیگر خصوصیات شتر و آسمان و زمین پی ببرید.

رشد عقلانی

یکی دیگر از مصادیق رشد، رشد عقلانی است. قرآن در آیات متعدد بر عقل، رشد و به کارگیری آن تأکید می‌کند. در مورد رشد عقل فرمود: «یتیمان را بیازماید تا وقتی به [سن] زناشویی برسند پس اگر در ایشان رشد [عقلی] یافتید اموالشان را به آنان رد کنید.» (نساء: ۶)

در برخی آیات در قالب پرسش انکاری، «چرا تعقل نمی‌کنید؟» به کارگیری عقل را طلب می‌کرده و می‌فرماید: «زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست و قطعاً سرای باز پسین برای کسانی که پرهیزگاری می‌کنند بهتر است، آیا تعقل نمی‌کنید؟» (انعام: آیه ۳۲) و می‌فرماید: «سرای آخرت برای کسانی که پروا پیشه می‌کنند، بهتر است، آیا تعقل نمی‌کنید؟» (اعراف: ۱۶۹) در آیه‌ای دیگر با دعوت به سیر و سیاحت در زمین خواستار تعقل بر اساس محسوسات است: «آیا در زمین گردش نکرده‌اند تا دل‌هایی داشته باشند که با آن بیندیشند.» (حج: ۴۶) روشن است که کار تعقل یا به کارگیری عقل با وجود گردش در زمین و مشاهده تمدنهای بشری و آثار خلقت ممکن است.

رشد معنوی و اخلاقی

از متن قرآن استفاده می‌شود که یکی از خواسته‌های خدا آزادی و نجات انسان از تعلقات دنیوی، جهل، گمراهی، ظلم و فساد ناشی از آن تعلقات است تا آن‌ها را آماده تذکر معانی فراحسی اخلاقی و معنوی نمایند؛ از این رو پیامبرانی را برانگیخت و به آنان مأموریت داد تا پیام‌های نجات بخش او را برسانند (احزاب: ۳۹) و با قوم خود یا همه انسان‌ها سخن بگویند.

در اثر مجاهدتهای پیامبر اسلام شاهد تغییراتی در نوع نگرش مخاطبان پیامبر هستیم. آن‌ها از معانی محسوس مانند بتهای دست ساز خود به معانی نامحسوسی مانند خالق هستی و هستی بخش فرشتگان، آسمان‌ها و زمین روی آورده و افق دید بسیار بالاتر و گسترده تری پیدا کردند و برای رسیدن به معانی متعالی به تلاش و تکاپو افتادند که در اندیشه، رفتار، گفتار و مناسبات و اخلاق آن‌ها حتی در آثار عینی تمدنی و فرهنگی نمایان شد.

آزادی

از منظر قرآن آزادی به معنای اختیار، موهبتی تکوینی است که خداوند به طور طبیعی در نهاد بشر قرار داده است. معنای اختیار توانایی بر انجام یا ترک هر کاری در هر زمینه‌ای است، خواه در حوزه فردی باشد یا اجتماعی و در زمینه سیاسی باشد یا اقتصادی یا فرهنگی.

انسان بالوجدان خود را مختار می‌بیند که هر عملی را که می‌خواهد انجام دهد یا ترک کند و در هر زمینه‌ای که تشخیص می‌دهد به نفع اوست، کسب قدرت و صلاحیت کرده و سپس قدرت خود را به گونه‌ای که صلاح می‌بیند، صرف کند. انسان اگرچه در اتصاف به اختیار، مجبور است، اما در کارهایی که به او نسبت داده می‌شود، مختار است. این معنای آزادی تکوینی است (طباطبایی، المیزان: ج ۱۰: ۳۷۰). در مقابل مفهوم اختیار و آزادی تکوینی، مفهوم جبر تکوینی قرار دارد.

پیامبران با اصلاحات خود در یک مرحله خواستار آن بوده‌اند، که انسان در مقابل دو یا چند گانه‌هایی که در زندگی، پیش روی او قرار می‌گیرند آزادی انتخاب و اختیار داشته باشد و مقهور کسان یا چیزهایی که اختیار او را سلب یا محدود می‌کنند نباشد. از این رو قرآن، خواستار آن است که در هر زمینه قید و بندهایی را که صاحبان زر و زور و تزویر به دست و پای بشر زده‌اند، باز کند و اساساً یکی از اهداف بعثت انبیا را برداشتن انواع رشته‌های اسارت از دست و پای انسان می‌داند: که فرمود: «از [دوش] آنان قیدوبندهایی را که بر ایشان بوده است برمی‌دارد.» (اعراف: ۱۵۷) بزرگترین نتیجه دعوت پیامبران به خدا، آزاد سازی آن‌ها از تعبد به افراد و اندیشه‌ها و برساخته‌های انسانی است که می‌خواهند وی را در خدمت خدایان دروغین و پاسداران آن خدایان قرار دهند.

حاکمیت دین الهی

دین از منظر قرآن نوع روشی است که برای همگان قابل فهم است و توسط پیامبر و در ارتباط با وحی و عقل سلیم در مقابل روشهای دیگر عرضه شده است. از آیات متعدد این معنا استفاده می‌شود مانند: «لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِي: روش عملی شما (که مبتنی بر شرک است مال شما) و روش عملی ما (که مبتنی بر توحید است) از آن ما.» (کافرون: ۶) و «این گونه به یوسف شیوه آموختیم [چرا که] او در دین و روش پادشاه نمی‌توانست برادرش را بازداشت کند» (یوسف: ۷۶)، یعنی روش حکومتی که ملک برای آن‌ها در همه عرصه‌های زندگی ترسیم کرده بود یا روش جزایی او. با این تعریف دین شامل روشهای بشری و غیر بشری هر دو می‌شود و نمی‌توان آن را منحصر به روشهای الهی نمود. دین در آیاتی مانند: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ (آل عمران: ۱۹) و «مَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ (آل عمران: ۸۵) وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ» (توبه: ۲۹) و «ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيْمُ» (توبه: ۳۶ و روم: ۳۰ و ۴۲) و «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا» (روم: ۳۰) و «لَهُ الدِّينُ وَاصِبًا: روش پایدار [نیز] از آن اوست» (نحل: ۵۲) بر روش و مجموعه نظام یافته عملی مبتنی بر توحید اطلاق شده است.

از آیات قرآن به دست می‌آید که هدف و غایت دین اسلام تعالی معنوی و باطنی انسان از طریق پدید آوردن اوصاف اخلاقی در درون و نمودهای آن در روابط عینی در بیرون است. چنانکه پیامبر فرمودند: «همانا برانگیخته شدم تا فضایل اخلاقی را به اتمام برسانم.» (مجلسی، ۱۳۹۸ ق: ۱۶: ۲۱۰) یعنی ظاهر کردن مکارم اخلاقی در همه عرصه‌های حیات دنیایی بشر؛ چون انسان حاصل عملکردهای خویش است تا لایق جانان شود. به طور کلی در دین الهی هر کار خیری که نفعی به بشر برساند و او را به حقیقتی در عالم مرتبط سازد رواست، خواه در عرصه نظری باشد یا در رفتار و روشهای عملی او، در فضای فردی باشد یا اجتماعی و در سیاست و تدبیر امور اجتماعی باشد یا در عرصه حقوق یا اقتصاد یا روانشناسی یا غیر اینها.

طراح دین اسلام خواسته‌است به این وسیله، تمام استعداد‌های بشر در راستای کمال وی فعلیت یابند. «بگو در حقیقت نماز من و [سایر] عبادات من و زندگی و مرگ من برای خدا پروردگار جهانیان است.» (انعام: ۱۶۲)

روش الهی طبعاً مغایر با روش فاسدان و مفسدان است؛ لذا آن‌ها را در تنگنا قرار می‌دهد پس مایلند آن را تغییر داده و به گونه‌ای که خود می‌خواهند تبدیل کنند. «آنان پیوسته با شما می‌جنگند تا اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند» (بقره: ۲۱۷)، چنانکه صاحبان دین صالح نیز پیوسته در تلاشند تا دین خود را که به باور آنان، منافع همگان را تأمین می‌کند بر سایر ادیان غالب سازند (توبه: ۳۳). آنچه به بحث ما مربوط می‌شود این است که تبدیل و تغییر دین گاه به روش‌های خشن مانند انقلاب و جنگ و سلطه بر صاحبان دین صورت می‌گیرد و گاه با اصلاح تدریجی، چنانکه پیامبران، دین حاکم بر قوم و جامعه خود را به این روش تغییر می‌دادند. پیامبر اسلام (ص) دین جاهلی را به تدریج و با اصلاح احوال مردم و نهادهای جامعه به دین اسلام تبدیل کردند.

نتیجه و هدف نهایی اقسام رشد این است که دین الهی در زمین حاکم گردد، نه دین اشخاص و گروهها. با حاکمیت دین الهی، ادیان دیگر متکی به قدرتهای خرد و کلان مانند دین قوم و قبیله، دین حزب، دین قدرت و ثروت، و دیگر دینهایی که در طول زمان راسخ شده‌اند به محاق می‌روند و بشر روی سعادت را خواهد دید.

التزام به قانون عدل

یکی دیگر از اهداف اصلاحی پیامبران نجات بشر از بندگی هم‌نوع و اراده فساد انگیز اوست. یعنی اصلاح و تغییر درون او به وصفی که بتواند در همه حرکات و سکنات، اراده خود را ملتزم به خواست خدا، رسول و عقل به عنوان قانون نماید. بدون شک التزام به قانون یکی از اهداف پیامبران در فرایند اصلاحات اجتماعی آنان بوده‌است، چنانکه می‌فرماید: «از [احکام] دین آنچه را که به نوح درباره آن سفارش کرد برای شما تشریح کرد و آنچه را به تو وحی کردیم و آنچه را که درباره آن به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که دین را برپا دارید و در آن تفرقه اندازی مکنید.» (شوری: ۱۱ تا ۱۳)

البته قانونگذار باید خود اولین کسی باشد که التزام خود را به قانون نشان می‌دهد. اگر مشاهده شد که قانونگذار به قانون خود پایبند نیست، ضمن این که دلیلی است بر آن که وی به قانون نگاه ابزاری داشته و خواسته‌است دیگران را خاضع کند، سبب می‌شود که دیگران هم آن را زیر پا گذارند. خداوند می‌فرماید: «سپس تو را بر راه و روشی [ناشی] از امر [خود] نهادیم پس آن را پیروی کن و هوسهای کسانی را که نمی‌دانند پیروی مکن.» (جاثیه: ۱۸) در این آیه از پیامبر به صیغه امر می‌خواهد تابع قانون باشد، چون اگر وی قانون را نادیده بگیرد نمی‌تواند از دیگران توقع داشته باشد آن‌ها به قانون ملتزم و پایبند باشند (طباطبایی، المیزان، ۱۳۹۳ ق: ج ۱۸: ۱۶۶): چرا که عدم پایبندی قرین

مظاهری مانند فساد، فسق، فجور، عصیان، تعدی، جرم (قانون شکنی، قانون گریزی) تخلف و حتی بغی (زیادت طلبی) است که معنویت، اخلاق عدالت و ارزشهای الهی انسانی را از بین می برد. گاه قانونگذار در مواردی مانند اضطرار خود اجازه می دهد که بر خلاف قانون عمل شود، ولی قانونگذار حکیم برای حالت اضطرار نیز مقرراتی وضع می کند، از جمله این که: مضطر موظف است هر چه سریعتر خودش را از حالت اضطرار نجات دهد تا مبدا حالت اضطرار ثبات و دوام پیدا کند و به نام آن، قوانین دیگر نیز مطرود شوند و آثار وضعی التزام به مجوزهای این فضا مانند فساد و بی عدالتی سراسر جامعه را در برگیرد و بنا بر اصل پاسخگویی و شفافیت باید مشخص شود که آیا مضطر واقعا به حد اضطرار رسیده بوده یا خیر؟ در حالت اضطرار چه گونه عمل کرده است؟ آیا از تعدی و بغی (بقره: ۱۷۳) اجتناب کرده است یا خیر؟ در این جا لازم است قسط و عدل به عنوان زیر بنای اصلی قانون مورد بحث قرار گیرند.

گسترش قسط و عدل

در آیات متعدد قرآن از عدل و قسط سخن به میان آمده است. از مجموع این آیات استفاده می شود که برقراری عدل و قسط یکی از اهداف مهم اصلاحی پیامبران بوده است؛ به گونه ای که وجود آن معیاری بر موفقیت پیامبر است.

مفهوم عدل، قسط

عدل در لغت فارسی به معنای «داد دادن، نهادن هر چیز به جای خود، دادگری، انصاف، عدالت، مقابل ظلم، جور.» (معین، ۱۳۷۱: ج ۲: ۲۲۸۲) در لغت عرب عدل از عدل به معنای تالی برابر گرفته شده (راغب اصفهانی، ۱۳۹۳ ق: ۵۵۱) که با وجود آن تعادل نیز برقرار است. به لحاظ برابری گفته شده است: العدل هو التقسیط علی سواء: عدل تقسیم و تسهیم برابر است. «و گفته شده: العدل النظیر و المثل: عدل به معنای نظیر و مثل است. عَدَلٌ □ فُلَانًا بِفُلَانٍ: سوی بینهما: آن دو را برابر دانست و هر دو را به یک چشم نگاه کرد. یعنی اگر یکی می تواند از موهبتی طبیعی برخوردار باشد دیگری هم بتواند. به لحاظ تعادل ناشی از برابری، عدل به قراردادن هر چیز در جای خود معنای شده است (شریف الرضی، ۱۴۱۴ ق: حکمت ۴۳۷). بر این اساس در نظام تشریح در روابط چهارگانه انسان نیز از دید فطری و عقلی عدل یعنی برابری افراد در حقوق واقعی طبیعی و در بهره گیری از منابع طبیعی مشترک و در احراز مناصب و مشاغل و در عدم مانعیت افراد و اشیا در وصول او به حق و یعنی نهادن هر کس یا هر چیزی در جای خود. به نظر می رسد از جمله مصادیق بودن یا نهادن هر چیزی در جای خود محترم شمردن حقوق مکتسب هر کس یا چیزی است.

معنای مقابل عدل ظلم و جور است: «العدل ضد الظلم و الجور.» ظلم و جور چنانکه گفته شده پیامال کردن حق است (راغب اصفهانی، ۱۳۹۳ ق: ۵۳۷)، پس عدل اعطا و رعایت حق می باشد. به

طور کلی می‌توان گفت عدل یعنی اعطای حق هر صاحب حقی به او (هندی، ۱۴۰۹ ق: ج ۱۵: ۹۴۰؛ بخاری، الجامع الصحیح، ح ۱۹۶۸، ابن حجر ۱۳۷۹ ق، ج ۴: ۲۰۹؛ کلینی، ۱۳۶۳: ج ۲: ۳۳؛ و ج ۱: ۵۴۲؛ مطهری، عدل الهی، ۱۳۵۷: ۶۱). حق گاه برابر و گاه نابرابر است.

قسط

در فارسی «قسط را عدل و داد، نصیب، حصه.» (معین، ۱۳۷۱: ج ۲: ۲۶۷۴) معنا کرده‌اند. و در عربی گوید: «الْقِسْطُ هُوَ النَّصِيبُ بِالْعَدْلِ: قسط نصیب و سهم عادلانه‌است.» (راغب اصفهانی، ۱۳۹۳ ق: ۶۷۰) نیز آمده‌است: قسط، عدل، حصه و نصیب است (ابن منظور، ۱۴۱۲ ق: ج ۱۱: ۱۵۹ و ۱۶۰). نیز آمده‌است: «قَسَطَ الْقَوْمُ الشَّيْءَ بَيْنَهُمْ، إِذَا قَسَمُوهُ عَلَى الْقِسْطِ: مردم چیزی را در میان خود قسط کردند، یعنی: آن را به گونه‌ای تقسیم کردند که سهم و حصه هر کس را به حق به او دادند.» (عسکری، الفروع اللغویه، ۱۳۵۳: ۱۳۶)

بنابراین ظاهراً واژه قسط هرگاه جدای از عدل به کار رود به معنای عدل است و سهم برابر و نابرابر هر دو را شامل می‌شود و اگر با واژه عدل به کار رود به معنای سهم و حصه به حق و عادلانه‌است. در آیه «فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (حجرات: ۹) واژه عدل و قسط در کنار هم آمده‌اند و ظاهراً باید دو معنای متفاوت داشته باشند. برخی گفته‌اند مراد از قسط، حصه و نصیبی است که به عدل تعیین شده‌است و قهراً عدل در این موارد به معنای برابری است (ابن منظور، ۱۴۱۲ ق: ج ۱۱: ۱۵۹ و ۱۶۰).

قسط و عدل در آیات

قرآن در یک اعلان عام می‌گوید: «ما رسولان خود را با نشانه‌های آشکار گسیل داشتیم و با آنان کتاب و میزان فرو فرستادیم تا مردمان به قسط و عدالت برخیزند.» (حدید: ۲۵) یعنی اولاً؛ نهاد حاکمیت و قضاوت را که جزیی از جامعه‌است، تنها متولی تحقق عدالت برنمی‌شمارد؛ بلکه تحقق آن را متوجه مردم می‌سازد. ثانیاً؛ با عنوان کردن ناس، فهم عمومی آن‌ها از قسط و عدل و مطابقت آن دو با آنچه توسط کنشگران رسمی و غیررسمی در جامعه انجام می‌شود را معتبر می‌داند. ثالثاً؛ چون مردم در همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و در استقرار عرفها، عادات، توافقات، معاهدات، نهادها، ساختارها و شاکله کلی اجتماع- که ممکن است با سامان‌یافتن آن‌ها عدالت اجتماعی محقق شود- حضور دارند با عنوان کردن مردم، فهم آنان را در همه عرصه‌های زندگی اجتماعی دیده‌است. رابعاً؛ با ذکر «میزان»- که ظاهراً مراد از آن عقل است بر قدرت استدلال آن از کتاب و توان کشف ملاک حکم در فقدان کتاب تأکید نموده‌است.

در آیه‌ای دیگر در کنار عدل به احسان و ایثار، امر فرموده‌است. «در حقیقت خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان (سببی، نسبی و نوعی) فرمان می‌دهد» (نحل: ۹۰) تا راه حل خود را در مواردی که رفتار عادلانه امکان ندارد تکمیل کرده باشد.

از مجموع آیات و روایات استفاده می‌شود که عدل به معنای رعایت حق است، حق تکوینی باشد یا تشریحی. چنانکه در برخی آیات می‌فرماید: «خدا به شما فرمان می‌دهد که ... چون در میان مردم داوری می‌کنید به عدالت داوری کنید» (نساء: ۵۸) و در برخی آیات به جای عدل از واژه حق بهره می‌گیرد تا بگوید مراد از عدل رعایت حق است. «ای داوود ما تو را در زمین خلیفه [و جانشین] گردانیدیم پس میان مردم به حق داوری کن» (مائده: ۳۲) و می‌فرماید: «از میان قوم موسی جماعتی هستند که به حق راهنمایی می‌کنند و به حق عدالت می‌ورزند» (اعراف: ۱۵۹)، یعنی حکم به عدل حکم به حق است.

رفاه مادی

نظریه اصلاحی پیامبران به هیچ رو نمی‌پذیرد که اقتصاد جامعه فاقد رشد و شکوفایی باشد و فرد و جامعه اسلامی در امر کسب ثروت و رفع حوائج مادی و معیشتی‌اش عقب مانده و محتاج غیر باشد؛ که در این صورت آن‌ها که اقتصاد وی را در دست دارند و نان او را می‌دهند، رأی و فکر و فرهنگ و هویت او را هم تعیین می‌کنند. از این رو خواستار آن است که مسلمانان با تلاش علمی و پژوهشی و به‌کارگیری توانایی ذهنی و فکری و خلاقیت و ابداع تکنولوژی‌های پیشرفته، راه‌ها، وسایل بهره‌گیری از منابع طبیعی و قوای انسانی در جهت رفع نیازهای مادی خود و بشریت را بیابند.

اصلاح جامعه طراز اسلام مقتضی آن است که بتوان با شناخت وضعیت خود، از جامعه‌ای سنتی در عرصه تولید ثروت به یک جامعه مدرن، کارآمد و توانمند تبدیل شد تا کار و تولید آن علاوه بر سازگاری با سلامت و روح و روان انسان‌ها و محیط زیست با استفاده از فرمول کیفیت برتر و قیمت عادلانه‌تر بتواند در بازار جهانی کسب ثروت کند و فقر و تبعات آن را دفع نماید. البته در کنار این تحول از اخلاق بی‌رحمانه و زالوصفانه، رباخواری، اسراف‌گری، اشراف‌منشی و سرمایه‌داری فایده‌گرایانه و افسادگرانه دور بماند و با جلب اعتماد مخاطبان اقتصادی بر مشتریان و منافع خود بیفزاید. با وجود ثروت و توزیع عادلانه آن، عمران و آبادی زمین، می‌توان رفاه مردم و سلامت جسمی و روحی آن‌ها را تضمین نمود. اسلام در این عرصه با طرح عدالت، احسان و ایثار (نحل: ۹۰) ضمن محترم شمردن مالکیت، برای صاحبان سرمایه و آن قدرت اقتصادی که در خدمت نجات و تعالی بشریت نباشد ارزشی قائل نیست. اسلام حاکمیت انسان بر خودش را اصل گرفته و جایز نمی‌داند این حاکمیت در مسیر ثروت‌اندوزی ثروت‌پرستان فدا شود.

قدرت

یکی از اهداف اصلاحات پیامبر ایجاد قدرت درونی و بیرونی است. شاهدیم که در همه ادوار تاریخ، جوامع بشری برای حفظ خود و دستاوردهای مادی و معنوی‌شان، در مقابل دشمنان به کسب قدرت مادی و معنوی اقدام نموده‌اند. قرآن بر این امر بدیهی تأکید کرده و فرموده‌است: «هر چه در توان

دارید از نیرو و اسبهای آماده بسیج کنید تا با این [تدارکات] دشمن خدا و دشمن خودتان ... را بترسانید.» (انفال: ۶۰) این آیه به کسب انواع قدرت اشاره دارد. واژه قدرت در لغت فارسی معادل «توانستن» و «توانایی داشتن»، مفهومی بدیهی و وجدانی است. بنابراین گاه منظور از قدرت وجود وصفی در نفس انسان است که هر کس بالنسبه به کاری که در مقابل او قرار دارد، اگر آن را در خود یافت، می‌گوید بر آن قادرم یا استطاعت و تمکن دارم.

گاه قدرت از عوامل و ابزار بیرونی به انسان منتقل و یا از آن انتزاع می‌شود. مثلاً در مقابل انجام کاری مانند ساختن یک سد، یا حذف یک مانع از سر راه رسیدن به رفاه، یا عدالت یا امنیت، در خود توانایی مدیریت و در بیرون، ثروت و ابزار و عوامل متخصص به تعداد لازم و وحدت اجتماع را می‌بیند و می‌گوید بر انجام آن قادریم و قدرت بیرونی را انتزاع می‌کند.

امنیت

یکی از اهداف اصلاحی دین، پیامبر و قرآن اصلاح نگاه بشر به مقوله امنیت و عامل برقراری آن در جامعه بشری و روابطی است که بشر ناگزیر از آنهاست.

امنیت یعنی در امان بودن، ایمنی، آرامش و آسودگی (عمید: ج ۱: ۲۳۳) و امان نیز یعنی بی‌بیم شدن، بی‌ترسی، اطمینان، آسایش، آرامش قلب، ضدخوف (همو). امن نام حال یا صفتی نفسانی است که از عدم احساس خوف و خطر بر فوت مصلحت یا وقوع مفسده‌ای در دل انسان پدید می‌آید. در واقع وقتی خوف نیست، امن هست چنان‌که وقتی بیماری نیست صحت و سلامتی هست و این دو ناپیدا هستند تا وقتی که متضادشان وجود پیدا کند، آنگاه متوجه می‌شویم. این گونه از پیامبر (ص) نقل است. (مجلسی، ۱۳۹۸ ق: ۱۷۰ / ۸۱). هر انسانی با عروض ترس و وحشت و اضطراب درونی متوجه فقدان امنیت می‌شود و به سرعت واکنش نشان می‌دهد و تلاش می‌کند با رفع اسباب ترس و ناآرامی، امنیت، آرامش، سکونت و طمأنینه خود را به‌دست آورد که نعمتی گوارتر از امنیت نیست (آمدی، ۱۳۶۰: ج ۶: ۴۳۵).

نیاز بشر به امنیت

امنیت یکی از حقوق و نیازهای اساسی انسان از ابتدا تا کنون بوده است (صباغیان و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۷۷ به بعد). جامعه انسانی متشکل از افرادی با امیال و خواسته‌های متعدد و مختلف و مزاحم است و تنها در صورت ایمان و التزام به یک نظام اعتقادی و عملی استوار، هرکس می‌تواند به حقوق و مصالح خویش برسد و همه در ثبات و آرامش و امنیت خاطر به‌سر ببرند. امنیت از جمله نیازها و حقوق اساسی انسان است. از امام علی (ع) نقل است که فرمود: «به خدا سوگند کسی امنیت را از اهل آن و حق را از مستحق آن منع و سلب نکرد مگر کافر معاند و منافق منحرف.» (همو: ۲۴۲)

دو عامل که بشر پیوسته در مورد آن‌ها نگران بوده‌است ترس از گرسنگی و ترس از هموع‌هایی است که به منظور رفع گرسنگی و دیگر حوایج خود به مال و جان دیگران تعدی می‌کنند. خداوند بر قریش منت می‌نهد که آن‌ها را از گرسنگی و دیگر عوامل خوف‌زا رها نکرده‌است. «پس باید خداوند این خانه را بپرستند همان [خدایی] که در گرسنگی غذایشان داد و از بیم [دشمن] آسوده خاطرشان کرد.» (قریش: ۳ و ۴)

امنیت مطلوب

خداوند نیز از بدو خلقت بشر نظام و برنامه خود را بر او عرضه کرد و به او پیام داد که فریب نظام‌ها و برنامه‌های دیگر را که بر او عرضه می‌شود، نخورد، چون پیش و بیش از هرکس دیگر او خواستار امنیت انسان است. لذا به او اعلام کرده که امنیت او در گرو ایمان به خدا و نظام و برنامه او است (انعام: ۸۲): چرا که او دوست واقعی انسان است که از ایمان انسان به او نفعی نمی‌برد، چون بی‌نیاز مطلق است و حاجتی ندارد که با ایمان افراد، بدان رسد و ایمان نیورده‌ن افراد به او و قانون و نظم او نیز خللی بر وی وارد نمی‌سازد؛ لذا همه انسان‌ها را مخاطب قرار داده و فرموده‌است: «ای مردم آن پیامبر حقیقت را برای شما آورده‌است پس ایمان بیاورید که برای شما خوب است.» (نساء: ۱۷۰)

خداوند به‌منظور برقراری نظم و امنیت مطلوب خود قرآن را فرو فرستاده‌است. قرآن علاوه بر بیان حقایق هستی، آینده بشر، تاریخ انبیا و امت‌هایشان و اخلاق فاضله، مجموعه‌ای از قواعد و قوانین مورد نیاز بشر را نیز بیان کرده‌است. مهمترین کارکرد قانون ایجاد نظم و امنیت در جامعه‌است، چنان‌که می‌فرماید: کسانی که [به خدا و پیامبر و کتاب نازل شده از طرف او] ایمان آورده و ایمان خود را به ظلم [شرک، کفر، فجور و تعدی] نیالودند، آنان راست ایمنی و ایشان راه یافتگانند» (انعام: ۸۲)، یعنی امنیت و آرامش واقعی در پرتو ایمان به برنامه و دستورات خداوند حاصل می‌شود و راه سعادت واقعی بشر این است. می‌فرماید: «انان که هدایت‌م را پیروی کنند برایشان بیمی نیست و غمگین نخواهند شد.» (بقره: ۳۸)

تحقق اهداف

این معیارها نشان‌دهنده آن هستند که جامعه از اصلاح مورد نظر پیامبران بهره‌مند است. فقدان هر یک از این معیارها در جامعه ضرورت اصلاح در آن زمینه را نشان می‌دهد. اما آیا دین داران به ادیان الهی در زیست فردی و اجتماعی، آثار مورد انتظار پیامبران خود را نشان می‌دهند؟ یا به اسم دین رفتارها و آثاری بر خلاف مطلوب دین و پیامبران از خود آشکار می‌سازند و درواقع زیست آن‌ها دارای معیارهای مورد نظر پیامبران نیست؟

پاسخ به این پرسش مستلزم مطالعه مفصل وضعیت تاریخی و میدانی هر یک از این ادیان، از جهات مختلف و با شاخصهای متعدد می‌باشد تا روشن شود پیروان هر یک از ادیان الهی تا چه حد

اهداف پیامبران را محقق کرده و با آن‌ها زیست می‌کنند و امکان قضاوت وجود داشته باشد که یهودیان، مسیحیان و مسلمانان تا چه میزان به اهداف مطلوب پیامبران خود رسیده‌اند؟ و به عبارت دیگر نشان دهند که میزان تأثیرگذاری اقدامات پیامبر بر آن‌ها چه قدر بوده‌است. امروزه بخش بزرگی از مردم جهان معتقد به ادیان الهی به ویژه یهودیت، مسیحیت و اسلام هستند و با این که ممکن است پیروان هر یک از این ادیان به سبب رویکردهای مختلف، دارای مذاهب و فرق متعدد باشند و حتی یکدیگر را به بی‌دینی و ارتداد متهم کنند، دلیلی است بر اینکه اقدامات پیامبران مؤثر بوده‌است.

نتایج

با توجه به معیارها و شاخصهای مستفاد از قرآن که در سیره و روش پیامبر نیز قابل مشاهده و حتی اندازه‌گیری هستند، می‌توان نتیجه گرفت که اگر واقعا به دنبال اصلاح جامعه به هدف احیا، قدرتمندی، آزاد سازی از جبرهای خودساخته و مفسد ناشی از جهالت‌ها، خودخواهی‌ها و اجبارگریها هستیم باید مطالعه کنیم که آیا معیارها و شاخصهای فوق‌الذکر در جامعه ما، دیگر جوامع اسلامی و جامعه بشری وجود دارند؟ اگر پس از بررسی، داده‌ها نشان دادند که از معیارهای اصلاح مطلوب در بخشی از جامعه یا همه آن فاصله داریم باید به دنبال راهکارهای تحقق معیارها باشیم تا اصلاح محقق شود.

با توجه به آمار مشکلات رفتاری، اخلاقی و معنوی در جامعه خودی حتی در شرایط پیشرفته کنونی و انفجار اطلاعات، به طور قطع نیازمند اصلاح هستیم؛ چرا که اراده انسان پیوسته تابع امیال نفسانی پست و حیوانی اوست و با وجود ابزار و تکنولوژیهای جدید قوی‌تر از گذشته در این مسیر است. برخورداری از لذات دنیوی در گرو درآمدهای بالا است که معمولا به طور عادی و از طریق کار و فعالیت‌های سالم حاصل نمی‌شود، لذا بشر را به بیراهه می‌برد. پس چاره‌ای نیست جز آن که با تلاش مستمر و کار فرهنگی و اطلاع‌رسانی، فهم‌ها، افکار، باورها و خصلت‌های افراد را تغییر داد تا رفتارهای اجتماعی آنان تغییر کند.

برخی با طرح نظریاتی مشعر بر تغییر هویت انسان، نسبت اخلاق، حاکمیت عرف و دعوت به صلح کلی (یعنی همراه شدن با جریان غالب مفسده‌زا)، خواسته یا ناخواسته بشر دست‌خوش مفسد را دچار مفسد مضاعف ساخته‌اند.

به نظر می‌رسد در نظر بشر امروزی نیز مفاهیمی مانند تقوا و فجور، عدل و ظلم، صداقت و دروغ، تزویر و فریبکاری در مقابل شفافیت و یک‌رنگی و ... تغییر نکرده‌اند. مفهوم عدالت به ویژه در عرصه قضاوت، حکمرانی و اقتصاد دگرگون نشده و از خوب به بد تحول نیافته و همچنان خشونت طلبی تولید سلاح‌های مرگبار و فروش آن‌ها به حکومت‌های ضد حق و عدالت و انسانیت، قبیح است و سوء استفاده از فضای مجازی و فریب افکار عمومی در این فضا کاری ناپسند به شمار می‌رود.

این دریافتهای عینی می‌گویند بشر با ماهیت پیشین خود متولد می‌شود، رشد می‌کند و در مقابل دو گزینه اسارت در چنگال هوای نفس، شهوت و غضب یا حاکمیت عقل و ارزش‌های اخلاقی جانب عقل و اخلاق و تعالی را می‌گیرد. پس لازم است به هدف اصلاح، عقل را رشد دهد و به لوازم آن مانند التزام به اخلاق و زیست معنوی پایبند گردد. آزادی را در چارچوب التزام به قانون دنبال نماید و به گسترش قسط و عدل و برکشیدن محرومان با ایجاد کار و درآمدی مکفی و برقراری رفاه مادی، طلب نماید و زمینه قدرت و امنیت را برای همگان فراهم سازد. با تحقق این معیارها انسان رها شده، متوجه نیازهای دیگری در عمق جان خود می‌شود و اگر متوجه فراخوان الهی و قرآن بشود می‌بیند که این کتاب همچنان زنده و پویا است و برای بشر امروز با تمام خصوصیات و دستاوردهایش حرف دارد. این قرآن است که او را به ایمان، عقل، علم، عدالت، صداقت، ایثار، برادری، انسانیت، پاکی و زیست متعالی دعوت می‌کند. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون خدا و پیامبر شما را به چیزی (نوع رفتاری) فرا خواندند که به شما حیات می‌بخشد آنان را اجابت کنید.» (انفال: ۲۴)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- قرآن کریم (۱۳۷۳). ترجمه محمد مهدی فولادوند. تهران: دارالقرآن الکریم، چاپ اول.
- آل یاسین، جعفر (۱۹۲۹). الفارابی فی حدوده و رسومه. بغداد-عراق: عالم الکتب
- آمدی، عبد الواحد (۱۳۶۰). غرر الحکم و درر الکلم. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۳۷۹ ق.). فتح الباری بشرح صحیح البخاری. بیروت: دارالمعرفة.
- ابن خلدون، عبد الرحمان (۱۳۶۲). مقدمه ابن خلدون. ترجمه محمد پروین گنابادی. چاپ چهارم. تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۲ ق.). لسان العرب. چاپ دوم. لبنان. بیروت: دار احیاء التراث العربی. مؤسسة التاریخ العربی.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۷۱). فرهنگ معاصر انگلیسی - فارسی. چاپ اول. تهران: فرهنگ معاصر.
- بخاری، ابو عبدالله، محمد بن اسماعیل (بی تا). الجامع الصحیح. لبنان. بیروت: دار احیاء الکتب العربیة.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۷). جامعه در قرآن. چاپ پنجم. قم: مرکز نشر اسراء
- حر، سید حسین، (۱۳۸۵)، اصلاحات اجتماعی در سیره و سنت پیامبر اعظم (ص). فصلنامه قرآنی کوثر، ۲۱، ۹۴-۱۰۷.
- حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۳۸۹ ق.). وسائل الشیعة. تهران: المكتبة الاسلامیة.
- راغب اصفهانی (۱۳۹۳ ق.). مفردات الفاظ القرآن. چاپ اول. دمشق: دار القلم. لبنان. بیروت: دار الشامیة.
- رشید رضا، محمد (۱۴۱۴ ق.). تفسیر القرآن الحکیم. لبنان. بیروت: دارالمعرفة.
- شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ ق.). نهج البلاغه. تحقیق صبحی صالح. قم: دار الهجرة.
- صباغیان، علی و رئیسیان، غلامرضا و پیروزفر، سهیلا، (۱۴۰۰). نموده‌های تحقق امنیت اجتماعی در قرآن با تکیه بر داستان حضرت موسی و فرعون. نشریه تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ۱، (۴۹)، ۱۷۱-۲۰۲.
- طباطبایی، سید محمد حسین (بی تا). روابط اجتماعی در اسلام. تهران: مؤسسه انتشارات بعثت.

طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۱ ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

طبرسی، شیخ ابی علی الفضل بن الحسن (۱۳۶۵). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. چاپ اول. تهران: انتشارات ناصر خسرو.

عسکری، ابو هلال (۱۳۵۳). الفروق اللغویه. قم: منشورات بصیرتی.

عمید، حسن (۱۳۵۷). فرهنگ عمید. چاپ اول. تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.

قاسمی، جمال الدین (۱۴۱۸ ق). محاسن التأویل. چاپ اول. لبنان، بیروت: دار الکتب العلمیه. منشورات محمد علی بیضون.

قطب، سید (۱۴۲۵ ق). فی ظلال القرآن. چاپ سی و پنجم. لبنان. بیروت: دار الشروق.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). الکافی. چاپ پنجم. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمد باقر (۱۳۹۸ ق). بحار الانوار. چاپ دوم. تهران: منشورات المكتبة الاسلامیه.

مصباح، محمدتقی (۱۳۷۲). جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن. چاپ دوم. قم: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.

_____ (۱۳۹۳). تیشه‌ها اصلاحات، ریشه‌ها. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی امام خمینی.

مطهری، مرتضی (بی تا). انسان و سرنوشت. قم: انتشارات صدرا.

_____ (۱۳۵۷). عدل الهی. چاپ دهم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

_____ (بی تا). فطرت. قم: انتشارات صدرا.

_____ (۱۳۷۴). مجموعه آثار. چاپ پنجم. قم: انتشارات صدرا.

معین، محمد (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی معین. چاپ هشتم. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

منتظرالقائم، اصغر (۱۳۸۶). «نهضت اصلاحات اجتماعی رسول الله (ص) و پیامدهای آن». مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان، ۲، (۲۳).

یدالله پور، بهروز (۱۳۸۵). سیر اصلاحات در حکومت علوی. نشریه معرفت، ۱، (۱۰۲)، ۷۴-۹۰.